

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلیل مرحوم نائینی(ره) بر استحاله اخذ قصد الامر در متعلق

آخرین مطلبی که در این بحث باقی مانده است که، باید ببینیم آیا مطلب تامی هست یا نه؟ فرمایش مرحوم محقق نائینی(اعلی الله مقامه الشریف)(اجود التقريرات، جلد 1، صفحه 158 الی 162) است که کلام نسبتاً مفصلي هست.

تقسیمات اولیه و ثانویه

مرحوم نائینی(ره) همانطور که در کتاب اصول الفقه خواندید؛ اول یک تقسیمات اولیه و ثانویه درست کرده اند که؛ مراد از تقسیمات اولیه، آن تقسیماتی است که، قبل از تعلق تکلیف محقق است و خود تکلیف دخالتی در آن ندارد، مثل این که این صلاه، دارای طهارت باشد یا نباشد، دارای قنوت باشد یا نباشد، دارای رکوع باشد یا نباشد و، از این تقسیماتی که خود امر و تکلیف در آن نقشی ندارد، به تقسیمات اولیه تعبیر می کنند.

اما یک تقسیمات ثانویه داریم که، این تقسیمات امکان و معنا ندارد، مگر بعد از تعلق تکلیف و امر. مثلاً این که مکلف یا عالم به تکلیف است یا نه، این تقسیم متوقف است بر اینکه؛ اولاً تکلیف محقق شود تا بگوییم: بعد از آمدن تکلیف و امر، مکلف یا علم به آن تکلیف دارد یا نه.

مثال دیگرش خود قصد الامر است که، از جمله ی تقسیمات ثانویه است، یعنی اگر بخواهیم بگوییم: در این نماز مکلف یا قصد الامر دارد یا نه، این نماز یا با قصد الامر است و یا بدون آن، متوقف بر این است که، یک امر و تکلیفی از ناحیه مولا بیاید.

بعد از این که این تقسیمات اولیه و ثانویه را درست کرده اند، مطلبی را راجع به تقسیمات اولیه فرموده اند که ارتباطی به بحث ندارد.

لزوم دور در صورت اخذ علم به حکم در متعلق

بعد هم روی انقسامات و تقسیمات ثانویه، اول مسئله علم به حکم را بیان فرموده اند که، آیا در متعلق یا موضوع تکلیف، مولا می تواند علم به حکم را شرط قرار دهد و بگوید: وجوب صلاه برای کسی است که، عالم به این وجوب باشد، بطوری که اگر کسی علم به این وجوب پیدا نکرد، اصلاً وجوب برای او جعل نشده است.

فرموده‌اند که: اخذ علم به حکم در موضوع تکالیف، هم در مقام فعلیت و هم در مقام انشاء محال است، اما در مقام فعلیت فرموده‌اند که: فعلیت هر تکلیفی به فعلیت موضوع آن تکلیف است، اگر موضوعی فعلیت پیدا کرد، آن تکلیف هم فعلیت پیدا می‌کند.

حال اگر در خود موضوع، علم به حکم را اخذ کنیم، لازمه‌اش این است که، فعلیت حکم توقف بر فعلیت علم به حکم داشته باشد، چون طبق این قانونی که بیان کردیم، -مرحوم نائینی(ره) از این قانون، خیلی جاها در اصولش استفاده فرموده است - فعلیت تکلیف به این است که، موضوع آن تکلیف، با قیود و شرایطی که دارد، فعلیت پیدا کند. مثلاً اگر قید یک تکلیفی بلوغ است، یکی از شرایطش عقل است، مادامی که بلوغ یا عقل بالفعل محقق نشود، تکلیف به مرحله فعلیت نمی‌رسد.

حال اگر گفتیم: یکی از اجزاء و شرایط موضوع، عبارت از علم به حکم است، طبق این قانونی که توضیح دادیم که، فعلیت هر حکمی بستگی به فعلیت موضوع دارد، نتیجه این می‌شود که، فعلیت حکم بستگی دارد به فعلیت علم به حکم و این دور لازم می‌آید.

بیان دور این است که، عقلاً خود علم به حکم، توقف بر حکم دارد، یعنی اگر کسی بخواهد علم به حکم پیدا کند، یک توقف عقلی وجود دارد که، علم به حکم توقف بر حکم دارد و مادامی که حکم نباشد، علم به حکم معنا ندارد. این از یک طرف.

از طرفی هم فعلیت حکم، توقف بر فعلیت علم به حکم دارد که، مرحوم نائینی(ره) اسم این را توقف جعلی گذاشته‌اند، یعنی بوسیله جعل شارع این توقف تحقق پیدا می‌کند «و هذا دور».

استحاله اخذ علم به حکم در متعلق در مقام انشاء

بعد آمده‌اند سراغ مقام انشاء که، یک مقامی قبل از مقام فعلیت است، یعنی کاری به فعلیت و عالم خارج نداریم، آیا شارع وقتی می‌خواهد وجوب را برای صلاه جعل کند، می‌تواند علم به حکم را در متعلق و یا موضوع اخذ کند یا نه؟ در مقام انشاء «ا يجب او لا يجب الصلاه لمن يعلم بالوجوب».

مرحوم نائینی(ره) فرموده‌اند: بعضی‌ها خواسته‌اند بگویند: در مقام انشاء استحاله‌ای در کار نیست، اما به نظر ما در مقام انشاء استحاله وجود دارد و این استحاله، از یکی از این دو راهی است که بیان می‌کنیم؛

دلیل اول بر استحاله

راه اول این است که، در مقام انشاء، شارع می‌خواهد حکمی جعل کند که، در فرض فعلیت این حکم، موضوع حکم هم بخواهد فعلیت پیدا کند. تعبیرشان در اجود التقریرات این است که، مجعول در مقام انشاء همان احکام فعلیه برای موضوعات خارجی هستند و گفتیم که: اگر احکام فعلیه برای موضوعات خارجی بخواهد محقق شود، مستلزم دور است و در نتیجه مجعول محال است.

اگر مجعول محال شد، جعل هم محال می‌شود، جعل همان ایجاد و انشاء است و مجعول هم همان وجود و همان احکامی است که، برای موضوعاتی قرار داده می‌شود. اگر وجوب محال باشد، ایجادش هم محال است، اگر مجعول محال شد، جعل هم محال می‌شود، برای این که ایجاد به چیزی تعلق پیدا می‌کند که، امکان داشته باشد، چیزی که محال باشد، ایجاد به آن تعلق پیدا

نمی‌کند.

دلیل دوم بر استحاله

راه دوم این است که، اگر بگوییم: در مقام انشاء دور لازم نمی‌آید، اما محذوری که دور به سبب آن باطل است که، عبارت از «تقدم الشيء علي نفسه» است، وجود دارد.

این را در فلسفه هم بیان کرده‌اند که، علت بطلان دور این است که، بازگشت دور به «تقدم الشيء علي نفسه» است. مرحوم نائینی(ره) در راه دوم فرموده‌اند: اگر خود دور هم لازم نیاید، محذور دور که «تقدم الشيء علي نفسه» است، لازم می‌آید.

در توضیح فرموده‌اند که: این که علم به حکم در قضایا اخذ می‌شود، گاهی بنحو قضایای وهمیه است که، بیش از تصور موضوع و محمول چیز دیگری لازم نیست، اما گاهی قضیه بنحو قضیه حقیقه است.

انواع قضایا

برای این که فرمایش ایشان روشن شود، باید این را عرض کنیم که، سه نوع قضیه داریم؛ یکی قضیه طبیعی، دوم قضیه حقیقه و سوم قضایای خارجی؛ قضایای طبیعی، قضایایی است که، اصلاً نظر به افراد ندارد و آنچه که موضوع این قضایا هست، «طبیعت من حیث هی هی» است. مثل اینکه می‌گوییم: «الانسان حیوان ناطق».

اما قضایای حقیقه، قضایایی است که، موضوع در آن قضایا افراد هستند، اما افراد اعم از اینکه بالفعل در عالم خارج موجود باشند، یا مفروض الوجود باشند، یعنی شارع وقتی خواسته این قضیه را بیان کند، وجود موضوع را در عالم خارج مفروض قرار داده و بعد این حکم را بیان کرده است.

مرحوم نائینی(ره) فرموده: تمام قضایای مستعمله در شریعت، قضایای حقیقه است، وقتی شارع گوید: «يجب علي المستطيع الحج»، یا «وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا»، یا «الخمير حرام»، اصلاً لازم نیست که در عالم خارج، فردی از این موضوع موجود باشد.

فرض کنید اصلاً خمیری در عالم خارج نیست، وقتی شارع می‌گوید: «الخمير حرام» یعنی وجود موضوع را در عالم خارج فرض می‌کند و بعد حکم به حرمت می‌کند. در استطاعت هم ممکن است آن زمانی که، شارع حکم وجوب حج را جعل کرده، اصلاً مستطیع نبوده، اما شارع که وجوب حج را، بعنوان انشاء جعل می‌کند، وجود مستطیع را در عالم خارج مفروض الوجود در نظر می‌گیرد و بعد که موضوع را مفروض الوجود در نظر گرفت، این حکم را برای این موضوع جعل می‌کند.

قسم سوم قضایای خارجی است که، آن قضایایی می‌گویند که: موضوع بالفعل در عالم خارج موجود است. می‌گوییم: انسان‌هایی که در قم هستند مثلاً، این کار را انجام می‌دهند، این قضیه قضیه خارجی است.

بعد فرموده‌اند که: این قضایای مستعمله در شریعت، قضایای حقیقه‌اند، اگر علم به حکم را داخل در موضوع یا متعلق قرار دهیم، -طبق همان قانونی که گفتیم: در قضایای حقیقه مولا باید موضوع را مفروض الوجود قرار دهد- همانطوری که صلاه یا مسطیع را مفروض الوجود قرار می‌دهد، همچنین علم به حکم را هم باید مفروض الوجود قرار دهد و لازمه‌اش «تقدم الشيء علي

نفسه» یا «توقف الشي علي نفسه» است یعنی قبل از آن که مولا حکم کند، در رتبه قبل از آن، علم به حکم را فرض کند و اگر علم به حکم بخواهد قبل از حکم باشد، معنایش این است که، حکم قبل از حکم باشد و این همان محذور «تقدم یا توقف الشي علي نفسه» است.

این تمام حرفهای مرحوم نائینی(ره) نسبت به علم به حکم بود که، اگر علم به حکم بخواهد در موضوع یا متعلق اخذ شود، هم از نظر فعلیت و هم از نظر انشاء محال است.

محال بودن اخذ قصد الامر در موضوع یا متعلق

بعد آمده‌اند روی مسئله قصد الامر و فرموده‌اند: اگر قصد الامر بخواهد در موضوع یا متعلق اخذ شود، هم در مرحله انشاء، هم در مرحله فعلیت محال و هم در مرحله امتثال محال است. به قصد الامر که رسیده فرموده‌اند: در مرحله امتثال هم محال است.

استحاله در مقام انشاء

مرحله انشاء و فعلیتش، تقریباً عین همان مطلبی است که، در علم به حکم بیان کرده‌اند، منتها تعبیرات دیگری هم در آنجا دارند.

فرموده‌اند: قصد الامر اگر در مرحله انشاء بخواهد اخذ شود، گفتیم که: مولا در مرحله انشاء باید موضوع را مفروض الوجود قرار دهد و فرق نمی‌کند که، این موضوع از افعال اختیاری باشد یا از افعال غیر اختیاری. اختیاری مانند همین قصد الامر، یا مسئله عقد و یا مسئله استطاعت که توضیح می‌دهیم و غیر اختیاری مانند وقت و بلوغ.

اینجا مرحوم نائینی(ره) اصطلاحی دارد که، قبل از کسی این اصطلاح را نداشته و کسی بین متعلق و موضوع تفکیک نمی‌کرده، اما ایشان تفکیک کرده فرموده‌اند: در «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ...»، حکم وجوب است، متعلق حج و موضوع عبارت از استطاعت است.

اصلاً ایشان اصطلاحی داشته فرموده: «کل شرط موضوع و کل موضوع شرط». بلوغ که از شرایط است، اصلاً مکلف بودن که از شرایط تکلیف است، خود مکلف بودن، موضوع برای همه تکالیف است. گاهی اوقات علاوه بر مکلف بودن، استطاعت هم اضافه می‌شود، یا در نماز وقت هم اضافه می‌شود.

بعضی از این‌ها اختیاری نیست، مثل وقت و زوال شمس و بعضی هم اختیاری است. برای فرض اختیاری این نکته را هم فرموده‌اند که: متعلق را موضوع نمیدانم.

در کتاب اصول الفقه در اول بحث عام و خاص، مرحوم مظفر(ره) عبارتی دارند که، مراد از متعلق المتعلق چیست؟ که یادم هست که، یکی از عباراتی که خیلی‌ها در حاشی می‌ماندند، همین عبارت بود. این اصطلاحی است که، مرحوم نائینی داشته‌اند. مثلاً در «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» فرموده‌اند: حکم وجوب است، متعلق وفا است و متعلق المتعلق عقد است، منتها متعلق المتعلقی است که اختیاری است.

آن وقت اصطلاحاً اسم متعلق المتعلق را موضوع گذاشته فرموده‌اند: گفتیم که: مولا در قضایای شرعیه وقتی می‌خواهد چیزی را انشاء کند، موضوع را باید مفروض الوجود قرار دهد.

حال اگر می‌گویید: یکی از شرایط قصد الامر است، مولا باید آن را مفروض الوجود قرار دهد. از آن طرف هم گفتیم که، فعلیت تکلیف متوقف بر فعلیت موضوع است و تا موضوع فعلیت پیدا نکند، تکلیف فعلیت پیدا نمی‌کند و گفتیم: انشاء این هم محال است، جعلی هم که می‌خواهد به این تعلق پیدا کند، محال است.

آن وقت فرموده‌اند: خود قصد الامر متعلق تکلیف است و امر متعلق المتعلق است و متعلق المتعلق هم که در ردیف موضوع است، پس طبق قانون باید مفروض الوجود باشد تا حکم فعلیت پیدا کند، یعنی باید اول فرض وجود امر بشود، تا امر بیاید، یعنی باید قبل از اینکه امر بیاید، امر باشد که، این همان «تقدم الشيء علی نفسه» است که گفتیم: محال است.

پس این انشاء به این بیان محال است، فعلیتش هم که روشن شد که محال است، برای این که فعلیت حکم، توقف بر فعلیت موضوع دارد.

استحاله در مقام امتثال

بعد فرموده‌اند: نسبت به امتثالش هم محال می‌شود، برای این که قصد امتثال الامر، قطعا از اجزاء متاخر است، یعنی اول باید جزئی باشد، تا آن جزء را بقصد امتثال بیاوریم.

اگر قصد امتثال را یکی از اجزاء قرار دهیم که، محل نزاع هم همین است، اگر قصد امتثال امر را در ردیف رکوع و سجود، یکی از اجزاء قرار دادیم، لازمه‌اش این است که، قبل از قصد امتثال امر، قصد امتثال امر محقق بشود، چون گفتیم که: باید آن اجزاء دیگر را با قصد امتثال امر آورد، پس قبل از آنکه به این جزء برسیم، در اجزاء دیگر هم قصص است. امتثال امر محقق

پس قصد امتثال امر مقدم بر قصد امتثال امر می‌شود و این محال است.

این خلاصه فرمایش مرحوم نائینی(ره) بود که یک تخلیصی از این را، فردا اول بحث عرض می‌کنیم و بعد ببینیم که، آیا این بیان قابل جواب هست یا نه؟

حتما اجود التقریرات را که در این بحث، خیلی بهتر از فوائد الاصول نوشته شده است، ملاحظه فرمایید، تا فردا انشالله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين